هو العلیم

اهمیت مساله حج و فلسفه آن

حضرت علامه آیة اللَه حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

حضرت آیة اللَه حاج سید محمد محسن طهرانی

مقاله پیش رو منتخبی است از فرمایشات حضرت علامه آیت اللَه حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

و فرزند مکرم ایشان حضرت آیت اللَه حاج سید محمد محسن طهرانی در ارتباط با اهمیت مساله حج و فلسفه آن و وظیفه حاکم اسلامی در ارتباط با این فریضه مهم و لزوم توجه به باطن اعمال و مناسک حج.

 موضوعات این مقاله به شرح ذیل می باشد:

١. توصيف امير المومنين عليه السلام از حج و خانه خدا

٢. تارك حج يا بر دين يهوديّت مبعوث خواهد شد يا نصرانيّت‌

٣. داستان شگفت‌آوري درباره عدم اسلام كسي كه حجّ واجب خود را عمداً انجام نداده است

 ٤. طبق بعضى از روايات، حج براى افراد متمكن در هر سال مستحب مؤكَّد است‌

٥. لزوم به حج بردن فرزندان در هنگام بلوغ

٦. يكى از وظايف حاكم اسلام ايجاد تسهيلات جهت شركت مسلمين در مراسم حج است‌

 ٧. علّت وجوب حج يكبار، بر اساس رعايت توان كمترين افراد از مكلفين است

‌ ٨. امام مجتبى عليه السّلام بيست و پنج بار مشرف به حج شده‌اند كه اكثر آنها پياده بوده است‌

٩. يكى از توصيه‌هاى اميرالمؤمنين عليه السّلام در آخرين لحظات حيات، خالى نگذاردن بيت اللَه بود

١٠. سفارش اميرالمؤمنين عليه السّلام به حج در آن شرائط خاص، جدا نمودن مسأله حج از مسأله طواغيت و حكام جور است‌

١١. حضور قلب و اخلاص نيت و توجه در حج موجب نزول انوار پروردگار بر قلب حاجى مى‌شود

١٢. ملاقات مرحوم حداد با آیت اللَه زنجانی فهری در مسجد الخیف

١٣. التزام به طاعات و تجنّب از معاصى بدون توجّه به خدا، مجوسيّت محضه است‌

 ١٤. احتیاطهایی که مستلزم توجه به نفس عمل و غفلت از خداست غلط می باشد

 ١٥. بيان كنندگان مسائل شرعى در حج با ايراد شبهات ، حجاج را در دلهره و تشويش قرار مى‌دهند

١٦. مورد ديگرى را كه مى‌توان در اعمال حجّ بر شمرد مسأله طواف به دور خانه خداست.

 ١٧. امام رضا عليه السّلام هنگام طواف دستها را بلند نموده دعا مى‌كردند

١٨. تفسير نادرست از قرار دادن كعبه در حين طواف در سمت چپ‌

## توصيف امير المومنين عليه السلام از حج و خانه خدا

أميرالمؤمنين عليه السّلام در «نهج البلاغه» درباره فريضه حجّ و علّت و فلسفه شرعى و فقهى آن چنين مى‌فرمايد:

فَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ الَّذِى جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ؛ يَرِدُونَهُ وُرُودَ الْأَنْعَامِ، و يَأْلَهُونَ إلَيْهِ وُلُوهَ الْحَمَامِ. جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلَامَةً لِتَوَاضُعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ وَ إذْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ. وَ اخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سُمَّاعًا أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ، وَ صَدَّقُوا كَلِمَتَهُ، وَ وَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَآئِهِ، وَ تَشَبَّهُوا بِمَلَئِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ، يُحْرِزُنَ الْأَرْبَاحَ فِى مَتْجَرِ عِبَادَتِهِ، وَ يَتَبَادَرُونَ عِنْدَ مَوْعِدِ مَغْفِرَتِهِ. جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لِلْإسْلَامِ عَلَمًا، وَ الْعَآئِذِينَ حَرَمًا. فَرَضَ حَجَّهُ وَ أَوْجَبَ حَقَّه، وَ كَتَبَ عَلَيْكُمْ وِفَادَتَهُ؛ فَقَالَ سُبْحَانَهُ:

﴿وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَه غَنِىٌّ عَنِ الْعلَمِينَ﴾ [[1]](#footnote-1)

« خداى متعال حجّ بيت خودش را بر شما واجب فرمود؛ خانه‌اى كه او را قبله خلائق قرار داد، تا همانند دستجات و توده‌هاى متراكم احشام به سمت او روى آورند و همانند كبوتران كه به سوى لانه‌هاى خود روى مى‌آورند اين مكان را محلّ عبادت و پرستش خود قرار دهند. خداى متعال اين خانه را نشانه تواضع بندگانش در قبال مقام عظمت و كبريائيتش، و اقرار به عزّت و وحدانيّت در وجود و آثار وجود و جلوات وجود قرار داده است.

از ميان مردم شنوندگانى را برگزيد كه دعوت او را لبّيك گفته اجابت نمايند، و گفتار او را راست پنداشته تصديق بنمايند، و در جايگاه انبياء و پيامبران او مسكن گزينند، و خود را به مثال و شمائل ملائكه‌اى كه گرداگرد عرش پروردگار در گردش و طواف‌اند در آورند، تا در سراى تجارت و بازار معاملات به رستگارى ابدى و انتفاع از بركات و آثار عبوديّت نائل آيند و به ميعاد غفران و بخشش الهى از يكديگر سبقت بجويند.

خداى سبحان خانه خود را پرچم برافراشته و سرفراز اسلام قرار داد، و براى روى آورندگان و ملتجئين به آن مكان، حرم امن خود مقرّر فرمود. پس حجّ را واجب نموده و حقّ او را الزام فرمود؛ پس بر شما حتم نمود كه بار خود را در آنجا فرود آوريد و آن مكان را محلّ ورود و نزول خود قرار دهيد. چنانچه در قرآن كريم مى‌فرمايد: (خداى متعال حجّ خانه خود را بر مردم واجب نمود؛ كسانيكه بتوانند در صورت استطاعت به آن ديار حركت نمايند. و كسانيكه از اين حكم محتوم الهى تمرّد ورزند و كفران حقوق الهى را بنمايند، پس خداوند بتحقيق از مردم بى‌نياز خواهد بود.»

## تارك حج يا بر دين يهوديّت مبعوث خواهد شد يا نصرانيّت‌

اهميّت فريضه حجّ به حدّى است كه طبق روايات متعدّده، خداوند تارك حجّ را در صورت استطاعت و تمكّن از حجّ از شريعت خاتم انبياء صلّى اللَه عليه و آله و سلّم خارج نموده، يا بر دين يهوديّت و يا نصرانيّت مبعوث خواهد نمود.

شيخ صدوق- رحمة اللَه عليه- در كتاب «الفقيه» با اسناد خود از امام صادق عليه السّلام از اجدادشان روايت مى‌كند:

رسول خدا صلّى اللَه عليه و آله و سلّم در ضمن وصيّتى به أميرالمؤمنين عليه السّلام مى‌فرمايد:

يَا عَلِىُّ! كَفَرَ بِاللَه الْعَظِيمِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَشَرَةٌ: ... وَ مَنْ وَجَدَ سَعَةً فَمَاتَ وَ لَمْ يَحُجَّ ...

يَا عَلِىُّ! تَارِكُ الْحَجِّ وَ هُوَ مُسْتَطِيعٌ كَافِرٌ؛ يَقُولُ اللَه تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَه غَنِىٌّ عَنِ الْعلَمِينَ».

يَا عَلِىُّ! مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتَّى يَمُوتَ، بَعَثَهُ اللَه يَوْمَ الْقِيَمَةِ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا.[[2]](#footnote-2)

« يا علىّ! ده گروه از اين امّت به خداى عزّوجلّ كافر شدند: (آنگاه يك يك آنها را بر مى‌شمرند تا مى‌رسند به تارك حجّ)؛ و از جمله آنان كسى است كه خداوند به او مكنت و قدرت بر اداء حجّ را اعطاء نموده ولى از انجام آن سر باز زده و از دنيا رفته است.

اى علىّ! كسيكه حجّ را ترك كند درحاليكه استطاعت بر اتيان آن داشته باشد او كافر است. خداى متعال مى‌فرمايد: (از جانب خداوند بر عهده افراد مستطيع‌ فرض و واجب است كه حجّ خانه او را بجاى آورند. و كسيكه كفران نموده سر باز زند، پس بدرستى كه خداوند از چنين افرادى بى‌نياز خواهد بود.

يا علىّ! كسيكه حجّ را به تأخير اندازد تا اينكه مرگ او را فرا گيرد، خداوند او را در روز قيامت، يهودى يا نصرانى مبعوث خواهد نمود.»

## داستان شگفت‌آوري درباره عدم اسلام كسي كه حجّ واجب خود را عمداً انجام نداده است

مرحوم آية اللَه الحقّ و اليقين فقيه معظّم آقاي حاج شيخ جواد انصاري همداني داستان عجيب و شگفت‌انگيزي درباره عدم اسلام مُسَوِّفِين حجّ بيان فرمودند: يكي از تجّار معروف و مشهور همدان كه به صلاح و تقوي مشهور و معروف بود بواسطه عارضه مرض سكته قلبي فوت كرد؛ و فوت نابهنگام او أثر شديدي در ارحام و بازماندگان و دوستان او گذاشت.

شبانه، جنازه او را به قبرستان آورند تا فردا مراسم تغسيل و تفكين و تدفين را انجام دهند؛ و آوردن جنائز در وقت شب به قبرستان در صورتي كه ميّت در شب فوت كرده باشد، أمر رائجي است؛ و چه بسا در همان شب هم غسل و كفن نموده و دفن مي‌كنند.

چون جنازه را گذاشتند و رفتند، مأمورين سئوال براي بازپرسي آمدند و گفتند: ميخواهي از دين نصاري باشي و يا از يهود؛ تو از دين اسلام نيستي و بر اين معيار از تو پرسش نخواهد شد.

او فرياد برآورد: من مسلمانم: من اسلام دارم: من يهودي و نصراني نيستم؛

گفتند: چون تو مرد متمكّني بودي و استطاعت از حجّ را داشته‌اي و حجّ بجاي نياورده، مرده‌اي، بر دين اسلام نمرده‌اي! إن شئت يهوديًّا؛ و إن شئت نصرانيًّا.

او گفت: سوگند بخدا من مسلمانم و اعمالم چنين و چنان بوده است؛ نماز مي‌خوانده‌ام وجوهات اموال خود مي‌داده‌ام بفقرا و مستمندان مساعدت مي‌كرده‌ام و درباره خلق خدا ترحّم مي‌نموده‌ام.

گفتند: اينها بجاي خود؛ ولي چون حجّ‌ نياورده‌اي خداوند متعال تو را از زمره مسلمين به حساب نمي‌آورد؛ و هر كس مستطيع باشد و حجّ نكند، عاقبت أمر او همينطور خواهد بود

آنها شروع كردند به عذاب نمودن كه اين بيچاره فرياد كشيد: اي إمام حسين! آخر اينهمه من مجالس روضه خواني تشكيل مي‌دادم؛ و اينهمه در عزاي شما شركت مي‌كردم! آيا سزاوار است كه مرا در اين موقع تنها و غريب بگذاريد؟!

در اينحال فوراً حضرت سيّد الشهداء‌ عليه السلام حاضر شدند وگفتند؛ درست است آنچه مي‌گوئي! ولي چون عمداً حجّ واجب را به تأخير انداخته‌اي تا مرگ، گريبانت را گرفته است؛ فلهذا در حكم خدا و سنّت الهيّه چنين جاري شده است كه بر آئين اسلام نميري! و من فقط براي تو يك كار مي‌توانم بكنم و آن اينست كه: شفاعت در نزد خدا كنم، تا بتو عمر دهد؛ و حجّ خودت را انجام دهي؛ آنوقت به دين اسلام خواهي مُرد!

حضرت فرمودند: من اينك شفاعت كردم؛ و خداوند سي‌سال بتو عمر داد؛ حَجَّت را بجاي بياور!

آن مرد ميگويد: من چشمان خود را باز كردم، ديدم در قبرستان تاريك تنها هستم و فقط يك قاري قرآن بر بالاي سر نشسته و قرآن تلاوت مي‌كند. او همينكه خواست وحشت كند؛ گفتم مترس؛ من زنده هستم!

اقوام و ارحام و فرزندان آمدند؛ و حياتمان براي آنها آنقدر لذّت بخش بود كه قابل توصيف نيست. من آماده تهيّه مقدّمات حجّ بيت‌اللَه الحرام شدم تا هنوز سر سال نرسيده بود كه موسم حجّ شد و من با كاروان از همدان به راه افتاديم. در بيرون دروازه شهر كه بسياري بدرقه ما آمده بودند؛ و ارحام و فرندان من گريه مي‌كردند و نگران حال من بودند كه شايد نتوانم از عهده حجّ برآيم؛ و از دنيا بروم؛ چون مسافرت به حجّ در آن سنوات و اوقاتي كه مي‌رفتند بسيار مشكل بود؛ و چه بسيار از حاجيان در راه مي‌مردند.

من كه تا آن زمان قضيّه شفاعت حضرت امام حسين ‌عليه السلام و داستان تعذيب نكيرين و عدم اسلام مُسَوِّف حجّ را براي كسي بازگو نكرده بودم؛ و پيوسته مترصّد بودم تا ببينم چه مي‌شود؛ آيا من موفّق به حج مي‌شوم يا نه؟

در آن وقت، فرزندان را به دور خود جمع كردم؛ و مطلب را براي ايشان گفتم؛ و گفتم كه مطمئن باشيد من به سلامت بر مي‌گردم؛ و بيست و نه سال ديگر هم عمر مي‌كنم. و همينطور هم شد. او به سلامت برگشت؛ و پس از سي‌سال از مرگ اول رحلت كرد؛ و چون مُرد او را در خواب ديدند با لباس حاجيان و عمامه و كلاه خاصّي كه حاجيان به سر داشتند.

چون در آن زمان تجّار و ساير اضافي كه به حجّ مي‌رفتند پس از حجّ تا آخر عمر همان كلاه و دستار را بر سر مي‌گذاشتند. او در خواب گفت: لله الحمد من را به آئين اسلام باز پرس و سئوال كردند و اينك هيچگونه ناراحتي ندارم؛ و در كمال خوش و آسايش به سر مي‌برم. من از بركت امام حسين عليه السلام عمرم طولاني شد و حجّم قبول شد و ثواب سي‌سال طاعت و بندگي حضرت حقّ جلّ و علا بر اعمالم افزوده شد.[[3]](#footnote-3)

## طبق بعضى از روايات، حج براى افراد متمكن در هر سال مستحب مؤكَّد است‌

در بعضى از روايات وارد است كه حجّ براى افراد متمكّن در هر سال استحباب مؤكّد دارد؛ و گرچه وجوب آن براى همه افراد فقط يكبار در طول عمر است، ولى آيه شريفه «وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» را شامل تمام افراد متمكّن از حجّ در هر سال دانسته‌اند.

مرحوم كلينى در كتاب «كافى» از ابى جرير قمّى از امام صادق عليه السّلام روايت مى‌كند كه فرمود:

الْحَجُّ فَرْضٌ عَلَى أَهْلِ الْجِدَةِ فِى كُلِّ عَامٍ.[[4]](#footnote-4)

«حجّ واجب است بر افراد متمكّن در هر سال.»

و در روايت ديگر از علىّ بن جعفر از برادرش موسى بن جعفر عليهما السّلام روايت مى‌كند كه حضرت فرمود:

إنَّ اللَه عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجِدَةِ فِى كُلِّ عَامٍ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ:

﴿وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَه غَنِىٌّ عَنِ الْعلَمِينَ﴾. قَالَ: قُلْتُ: فَمَنْ لَمْ يَحُجَّ مِنَّا فَقَدْ كَفَرَ؟ قَالَ: لَا؛ وَلَكِنْ مَنْ قَالَ: لَيْسَ هَذَا هَكَذَا، فَقَدْ كَفَرَ [[5]](#footnote-5)

«خداوند حجّ را بر افراد مستطيع و متمكّن در هر سال واجب نمود بدليل گفتارش در قرآن كريم: بر افراد متمكّن از جانب خداوند تكليف است كه به حجّ‌ بروند؛ و كسيكه كفر بورزد، بدرستيكه خداوند بى‌نياز از او و امثال او خواهد بود.

راوى مى‌گويد: عرض كردم: پس كسي كه به حجّ نرود از ما كافر است؟

حضرت فرمودند: نه؛ بلكه مقصود كسانى هستند كه كلام خدا را انكار مى‌كنند و مى‌گويند اينطور نيست.»

البتّه بايد توجّه كرد كه مقصود از فرض و وجوب در اين روايات براى افرادى كه يكبار به حجّ توفيق يافتند الزام موبِق و واجبى كه بر تركش عقاب مترتّب است نيست، بلكه شدّت اهتمام و نهايت استحباب است كه مى‌توان گفت: نزديك به لزوم و وجوب مى‌رسد نه اينكه تحقيقاً همان وجوبِ در قبال استحباب و حرمت باشد.[[6]](#footnote-6)

## لزوم به حج بردن فرزندان در هنگام بلوغ

بايد فرزندان را به هر طريق كه امكان دارد در أوان سنّ بلوغ به حجّ برد تا روح پاك و نفس غير آلوده ايشان آن حقائق را در خود بگيرد و چون مغناطيس جذب نمايد، و از اين سال تا آخر عمر پيوسته ذهنشان روى آن مطالب كار كند و رفته رفته آن مأخوذات را آفتابى كند و به فعليّت برساند؛ گرچه مستلزم زحمتى باشد و يا مستلزم فروش بعضى از أثاثيه و متاع البيت باشد. اينها ابداً اهمّيّتى ندارد؛ سپس بدست بيايد يا نيايد مهمّ نيست. مهمّ زيارت اين نفوس قابله و مستعدّه و به گناه و كثرات آلوده نشده است كه موجب تثبيت ايمان و طهارت و تقوى تا آخر عمرشان ميگردد. و انسان نبايد منتظر وجوب شرعى باشد كه امروزه بعد اللتيّا و الّتى در اواسط عمر، و يا در قديم الايّام غالباً در اواخر عمر صورت ميگرفت؛ و در آن صورت استفاده نفس انسانى از حجّ و آثار پديد آمده از آن، همان بقيّه عمر او مى‌باشد كه چه بسا بسيار اندك بوده است. امّا در سنّ بلوغ آثار حجّ از اوّلين منزل تكليف و تشرّف به خطاب ربوبى تا آخر عمر خواهد بود. و لهذا دائماً و پيوسته و بطور مداوم روح را نشاط مى‌بخشد و جان را به ايمان و ايقان زنده نگه ميدارد.

گرچه خود حقير( علامه طهرانی) تا سنّ سى و سه سالگى برايم اين توفيق حاصل نشد، امّا براى اين دو فرزند، و دو پسر ديگر نيز سعى شد در اوّلين وهله امكان پس از بلوغ صورت گيرد.[[7]](#footnote-7)

مستحبّ است به اطفال گرچه طفل يكروزه باشد احرام بپوشانند، و ولىّ او نيّت كند و او را طواف دهد و بجاى او نماز بخواند، و با خود به عرفات و مشعر و مِنى برند و قربانى كنند و تمام مناسك را انجام دهند؛ براى اينكه روح طفل و نفس مستعدّه او حقيقةً حجّ ميكند و لبّيك ميگويد و به فوز و درجات شخص مُحرِم و حجّ كرده ميرسد. يعنى در نفس او همان آثار حجّ شخص حاجى بالاستعداد و بالقوّه موجود مى‌شود، گرچه حساب حِجّة الإسلام و وظيفه حجّ واجب امرى است جدا. و مستحبّ است كه ايضاً طفل را به عمره برند و عمره مفرده بدين ترتيب بجاى آورد و معتمر گردد. و ايضاً جميع واجبات را اگر طفل بجا آورد و مستحبّات را اتيان نمايد، آثار وجودى آن عمل به جان او ميرسد؛ گرچه الزام و تكليف برداشته شده است، امّا اصل اثر باقى است. لهذا فقهاء ما رضوانُ اللَه علَيهم فرموده‌اند: هر عمل واجب براى مكلّفين، براى صِغار غير مكلّف، عنوان عمل مستحبّ را دارد؛ و هر عمل حرام براى مكلّفين، براى آنها عنوان عمل مكروه را دارد. و عبادات آنان حقيقى است؛ نه عبادت تمرينى.[[8]](#footnote-8)

## يكى از وظايف حاكم اسلام ايجاد تسهيلات جهت شركت مسلمين در مراسم حج است‌

جالب توجّه و دقّت اينكه: به جهت نهايت اهتمام شارع مقدّس به اقامه فريضه حجّ و شدّت عنايت ويژه او به اين تكليف الهى و مأدبه روحانى، بر حاكم مسلمين و ولىّ امور واجب است‌[[9]](#footnote-9)كه نهايت اهتمام را به اقامه اين مشعر الهى مبذول دارد و نگذارد كه خانه خدا از ورود وفود حجّاج و زائران خالى و بى‌رونق بماند، و تمام سعى و تلاش خود را بر احياء و شكوه اين فريضه ويژه الهى بكار بندد، و جلوى موانع حركت زائران الهى را به حريم امن و بيت اللَه الحرام بگيرد و موانع طريق را از سر راه بردارد، و هر كسى را كه به استطاعت و تمكّن از اتيان اين تكليف عظيم الهى مى‌رسد براى رسيدن به مقصود و مطلوب و تسهيل امور يارى‌ رساند. و اگر افرادى تمكّن از انجام مناسك را جداى از طريق و مسير متعارف دارند تشويق نمايد و صرفاً به ارسال عدّه معدود از طريق متعارف و رسمى بسنده نكند. و اگر بعضى براى جهتى از جهات در مسير حركت آنان سنگ‌اندازى و مانع‌تراشى مى‌كنند ممانعت كند، و راه وفود به حرم الهى را بر روى آنها نبندد و اختيار بذل مال و انتخاب طريق را بر عهده خود افراد قرار دهد. چه اينكه استطاعت حدّ و مرز ندارد و اگر شخصى بتواند براى اداء حجّ واجب حتّى ميليونها صرف كند، حرام است كه حتّى يك سال حجّ خود را به تأخير اندازد، و بايد لَدَى الاستطاعة و التمكّن، فى الفور به اين فريضه عظماى الهى اقدام نمايد و صرفاً به ثبت نام و مشى در طريق متعارف رسمى اكتفا نكند، كه در صورت تأخير و مسامحه مشمول روايات سابق الذّكر خواهد شد. و حاكم اسلام نيز بايد نهايت كوشش خود را جهت ارسال اينگونه افراد مبذول دارد تا مبادا خداى ناكرده اين فريضه مهمّ از مستطيعين و متمكّنين به حجّ فوت گردد، كه چه بسا با تحقّق فوت غير متوقّع حسرت انجام اين فريضه براى آنها باقى بماند.

مرحوم كلينى با سند خود از عبداللَه بن سنان از امام صادق عليه السّلام روايت مى‌كند كه حضرت فرمودند:

لَوْ عَطَّلَ النَّاسُ الْحَجَّ لَوَجَبَ عَلَى الْإمَامِ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى الْحَجِّ إنْ شَاءُوا وَ إنْ أَبَوْا؛ فَإنَّ هَذَا الْبَيْتِ إنَّمَا وُضِعَ لِلْحَجِّ.[[10]](#footnote-10)

«اگر مردم حجّ را كنار بگذارند و اهتمام شايسته به انجام آن نشان ندهند، بر حاكم اسلامى واجب است افرادى را الزام كند و به حجّ بفرستد، چه اينكه با رضا و رغبت توأم نباشد؛ بدرستيكه اين خانه بر اساس مناسك حجّ بنا نهاده شده است.»

و همينطور براى افراد مستطيع كه قدرت بر اتيان به حجّ را در سالهاى پس از حجّ واجب دارند، بايد راه و مسير حركت به مكّه دائماً باز باشد و هيچگونه ضيق و محدوديّتى و انحصارى به يچوجه من الوجوه براى انجام اين تكليف وجود نداشته باشد.

أحمد بن محمّد برقى در كتاب شريف «محاسن» از هشام بن سالم از امام صادق عليه السّلام روايت مى‌كند كه حضرت فرمودند:

مَا كَلَّفَ اللَه الْعِبَادَ إلَّامَا يُطِيقُونَ؛ إنَّمَا كَلَّفَهُمْ فِى الْيَوْمِ وَ اللَيْلَةِ خَمْسَ صَلَوَاتٍ ... وَ كَلَّفَهُمْ حِجَّةً وَاحِدَةً وَ هُمْ يُطِيقُونَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ ..[[11]](#footnote-11)

«خداى متعال تكليف الزامى و وجوبى را براساس قدرت و استطاعت و طاقت افراد تشريع مى‌كند؛ چه اينكه جهت اداء نماز پنج نوبت را واجب فرمود و علّت وجوب حج يكبار، بر اساس رعايت توان كمترين افراد از مكلفين است‌.

## علّت وجوب حج يكبار، بر اساس رعايت توان كمترين افراد از مكلفين است‌

همينطور يك بار انجام فريضه حجّ را واجب كرد درحاليكه آنها استطاعت و طاقت بيش از اين را دارند.»

همينطور در «وسائل الشّيعة» از شيخ صدوق در كتاب «علل الشرايع»؛ و همچنين «عيون أخبار الرّضا» از امام رضا عليه السّلام نقل مى‌كند كه حضرت فرمودند:

إنَّمَا أُمِرُوا بِحِجَّةٍ وَاحِدَةٍ لَاأَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ: لِأَنَّ اللَه وَضَعَ الْفَرَ آئِضَ عَلَى أَدْنَى الْقُوَّةِ؛ كَمَا قَالَ: «فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْىِ» يَعْنِى شَاةً، لِيَسَعَ الْقَوِىَّ وَ الضَّعِيفَ. وَ كَذَلِكَ سَائِرُ الْفَرَآئِضِ إنَّمَا وُضِعَتْ عَلَى أَدْنَى الْقَوْمِ قُوَّةً؛ فَكَانَ مِنْ تِلْكَ الْفَرَآئِضِ الْحَجُّ الْمَفْرُوضُ وَاحِدًا؛ ثُمَّ رَغَّبَ بَعْدُ أَهْلَ الْقُوَّةِ بِقَدْرِ طَاقَتِهِمْ.[[12]](#footnote-12)

« علّت وجوب فريضه حجّ يك بار نه بيشتر اينست كه: خداوند هميشه فرائض و واجبات خود را بر اساس توان و طاقت كمترين افراد از مكلّفين قرار داده است؛ همچنانكه در قرآن مى‌فرمايد: ( آن قربانى را كه ميّسر و هموار است جهت‌ ذبح در مِنى انتخاب كنيد)؛ كه مقصود گوسفند است، تا قوىّ و ثروتمند و ضعيف و فقير هر دو بتوانند آنرا تحصيل نمايند. و همينطور است ساير احكام كه بر اساس توان و طاقت ضعيف‌ترين از مكلّفين بنا نهاده شده است؛ و از اين جمله حجّ واجب است يك بار در همه عمر. آنگاه خداى متعال ترغيب فرمود آن كسانى را كه استطاعت و تمكّن انجام بيش از يكبار را دارند به مقدار طاقت و تمكّنشان.»

## امام مجتبى عليه السّلام بيست و پنج بار مشرف به حج شده‌اند كه اكثر آنها پياده بوده است‌

از اين روايت شريفه استفاده مى‌شود: افرادى كه مى‌توانند با بذل مال و تمكّن مالى و صحّت بدنى و رفع موانع طريق به حج‌هاى متعدّد در سالهاى متعدّد موفّق شوند نبايد خود را از اين نعمت عظماى الهى محروم نمايند و صرفاً به انجام آن مناسك به يكبار اكتفاء كنند؛ بلكه بايد بدانند هر چه بيشتر به اين سفر الهى و روحانى بپردازند، از آثار اعمال و بواطن افعال آن نصيب بيشترى مى‌يابند و از فيوضات مترشّحه از مقام ولايت كبرى كه در اين مراسم بر زائرين بيت اللَه الحرام سارى و جارى مى‌گردد بيشتر متنعّم و بهرمند خواهند شد، و از آبشخوار عنايات لايتناهاى الهى كه خاصّ طائفين و عاكفين در حرم شريف و خانه قدسى خود قرار داده است بيشتر مستفيض خواهند گشت. جائيكه پيامبران عظام الهى و زعماى دين حنيف، ائمّه معصومين عليهم السّلام كراراً و مراراً بدين جايگاه قدم گذارده و با رنج بسيار و تعب شديد خود را مهيّاى ضيافت اين بزم الهى مى‌نمودند.[[13]](#footnote-13) (تا جائيكه‌ امام مجتبى عليه السّلام بيست و پنج بار مشرف به حج شده‌اند كه اكثر آنها پياده بوده است‌ طبق بعضى از اخبار امام مجتبى عليه السّلام بيست و پنج بار به اين سفر الهى مشرف شدند كه اكثر آنها را با پاى پياده از مدينه تا مكّه مبادرت مى‌نمود،[[14]](#footnote-14) و ساير ائمّه عليهم السّلام همچون حضرت سجّاد زين العابدين[[15]](#footnote-15) و موسى بن جعفر عليهم السّلام با پاى پياده در بين مكّه و مدينه مشاهده شده بودند[[16]](#footnote-16) ديگر ما را چه سزد كه نسبت به ارج و ارزش اين جايگاه رفيع المنزله و مواقف شريفه گفتگو و ترديد بنمائيم، و صرفاًبعنوان يك تكليف ظاهرى و حكم نه چندان پر محتواى شرعى به آن بنگريم، و به انتظار آن بنشينيم كه مال باد آورده‌اى از راه برسد و پس از قضاى‌ جميع حوائج زندگى از منزل و مغازه و ماشين و اسباب و ادوات و رفع تمام مايحتاج و غير مايحتاج آنگاه اگر حالى و مجالى بود و راه هم هموار و ساير موانع عادى مرتفع، اقدام به انجام آن با هزار اشكال و گله و شكايت بنمائيم.

و از اينجا معلوم مى‌شود: اينكه از بعضى علماء نقل شده كه موفّق به تشرّف بيت اللَه نشده‌اند و به بهانه عدم استطاعت، خود را از اين نعمت عظماى الهى محروم كرده‌اند تا اينكه از دنيا رفته‌اند چقدر موجب تعجّب و استبعاد است! آيا اينان با وجود اين همه از آشنايان و ارادتمندان و افرادى كه قطعاً مى‌توانستند و راغب به بذل مال و تحصيل مقدمات سفر حجّ براى آنها بودند، چطور به خود اجازه دادند كه خود را از انجام اين فريضه فوق العاده مهمّ و حياتى در تربيت و تعالى نفس و استفاده از بركات و انوار نفوس قدسى اولياى الهى و دعوت حضرت إبراهيم خليل عليه السّلام محروم نمايند؟! اينان كه براى سفر به كشورهاى خارج و صرف مبالغ هنگفت جهت مداواى امراض عادى جسمانى هيچگونه ترديدى به خود راه نمى‌دهند، چطور با اين مسأله حياتى به اين سهولت و بى‌اهتمامى برخورد نمودند؟ و چه بسا اين عمل را به حساب زهد بسيار و گريز از توجّه به دنيا و قطع علائق آن به حساب آورده و مى‌آورند؟!

## يكى از توصيه‌هاى اميرالمؤمنين عليه السّلام در آخرين لحظات حيات، خالى نگذاردن بيت اللَه بود

در خاتمه مناسب است از وصيّتى كه أميرالمؤمنين عليه السّلام در آخرين ساعات عمر خود به فرزندانش و ساير شيعيان تا روز قيامت درباره حجّ فرمود سخنى به ميان آوريم. حضرت خطاب به امام حسن و امام حسين عليهما السّلام مى‌فرمايد:

أُوصِيكُمَا بِتَقْوَى اللَه ... وَ اللَه اللَه فِى بَيْتِ رَبِّكُمْ، لَاتُخْلُوهُ مَا بَقِيتُمْ، فَإنَّهُ إنْ تُرِكَ لَمْ تُنَاظَرُوا.[[17]](#footnote-17)

« شما را به تقوى و پرهيز از مناهى وصيّت مى‌كنم ... خدا را خدا را در نظر بياوريد درباره خانه پروردگارتان، مبادا هيچگاه آنرا خالى و خلوت بگذاريد؛ بدرستيكه اگر چنين شود بيم آن مى‌رود كه هيچگاه مورد عنايت و توجّه قرار نگيريد.»

اين وصيّت در اين برهه خاصّ با اين عبارات و مضامين حاوى نكات بسيار با اهميّت و قابل توجّهى است.

## سفارش اميرالمؤمنين عليه السّلام به حج در آن شرائط خاص، جدا نمودن مسأله حج از مسأله طواغيت و حكام جور است‌.

سفارش اميرالمؤمنين عليه السّلام به حج در آن شرائط خاص، جدا نمودن مسأله حج از مسأله طواغيت و حكام جور است‌

بايد توجّه داشت كه حضرت در زمانى اين توصيه اكيد و سفارش ويژه را مى‌نمايند كه مى‌دانند قطعاً حكومت پس از ايشان از مسير حقّ و صراط مستقيم كه همانا صراط ائمّه هدى و حكومت عدل رسول خدا صلّى اللَه عليهم أجمعين است، خارج خواهد شد و به دست نااهلان و طواغيت زمان و ائمّه كفر و الحاد يعنى بنى‌اميّه و بنى‌مروان و بنى‌عبّاس خواهد افتاد؛ و حكّامِ بر اماكن اسلامى و سرزمين وحى را طاغوتان و دشمنان دين تشكيل مى‌دهند و زمام امور مكّه و بيت اللَه الحرام را همان طواغيت عهده‌دار خواهند شد. كسانى كه با تمام قوا به جنگ با حقّ و حقيقت و نبرد با مبانى اسلام بپا خواهند خاست و حقّ را از مسير خود منحرف خواهند نمود، و اسلام را از صراط قويم و مستقيم به بيراهه و بيغوله خواهند كشاند، و اولياء دين و ائمّه معصومين را از دم تيغ خواهند گذراند و آنها و ذريّه آنان و ساير شيعيان را به وادى هلاكت و بوار خواهند كشاند و در زندانها و شكنجه‌گاهها آنها را نابود خواهند كرد.

آرى! با توجّه به اين نكات باز مى‌بينيم كه اينقدر تأكيد و اصرار بر اداى مناسك حجّ و اتيان به سرزمين وحى از حضرت صادر شده است. و اين معنى حكايت از آن مى‌كند كه أميرالمؤمنين عليه السّلام حساب حجّ و خانه خدا را از حساب حكّام زمان و طواغيت دوران جدا كرده‌اند و اداى مناسك حجّ و وفود به خانه وحى را از زعامت و استيلاى حكّام جور و خائنين به دين و كيان اسلام بر اماكن متبرّكه فرق گذاردند، و نگفتند: حال كه خانه خدا در اختيار حكّام جائر همچون معاويه و يزيد مى‌باشد، رفتن بدانجا حرام و گريز از آن واجب است؛ بلكه نهايت دقّت و ظرافت را در بدور نگهداشتن حرم امن و امان الهى از خلاف و تشنّج و اختلافات و تشتّت‌ها و تصفيه حساب‌ها و سوء استفاده‌ها بكار بردند. و سيّد و سالار شهداءِ تاريخ: حضرت حسين بن علىّ صلوات اللَه و سلامه عليهما جهت حفظ حريم امن الهى و صيانت مطاف مسلمين، حجّ خود را به عمره مفرده مبدّل نمود و از مكّه بيرون آمد تا مبادا با اقدام پليدانه كوردلان اموى حرم امن الهى شاهد اغتيال و ترور شخصيّتى همچون فرزند رسول خدا باشد.[[18]](#footnote-18)

آرى! اينست مرام و مكتب اولياى معصوم الهى و زعماى راستين دين حنيف و پرچمداران لواى توحيد و سر سلسله داران قافله نجاح و رستگارى. و چه بسيار بجا و پسنديده است كه ما امّت مسلمان و پيروان آن منهج قويم و مكتب متين، اسوه خود را سنّت حسنه حسين بن علىّ و اولاد امجاد او قرار دهيم و از ورود سلائق مختلفه و انظار مغشوشه و آراء غير مستقيم در مكتب وحى جلوگيرى نمائيم و فقط و فقط تأسّى و متابعت از رهبران راستين دين مبين كه همانا ائمّه معصومين عليهم الصّلوة و السّلام مى‌باشند را آويزه گوش خود بنمائيم و حريم مقدّس وحى را محلّ آرامش و اعتماد و اطمينان و سكون خاطر و طمأنينه قلوب و نفوس آماده و مستعدّ تلقّى انوار الهى بگردانيم.

چه در غير اينصورت هر كسى با هر عقيده و مذهبى و با هر نگرش و تفكّرى خود را محقّ مى‌يابد كه بر عليه موازين و مبانى فرضى خود مجال را براى تحريكات و ايجاد بلوى و آشوب مناسب بپندارد و از هر فرصتى جهت إعمال سليقه‌هاى فردى و ابراز اهواء شخصيّه بهره بردارى نمايد. آنگاه اين سرزمين و مكان مقدّس به عرصه نزاعها و كشمكشهاى قومى و قبيله‌اى و گروهى و كشورى تبديل خواهد شد، و آن رَوح و سكونت و انبساط و آرامش جاى خود را بالكلّيّه به جنجال و بلوى و هرج و مرج و سلب امنيّت و ظهور فتنه و فساد خواهد داد، و مصداق آيه شريفه: ﴿جَعَلْنَا حَرَمًا ءَامِنًا﴾[[19]](#footnote-19) بكلّى محو و نابود خواهد شد.

## حضور قلب و اخلاص نيت و توجه در حج موجب نزول انوار پروردگار بر قلب حاجى مى‌شود

پر واضح است كه يك همچنين فريضه‌اى با اين همه مؤكّدات چه آثار و بركاتى مى‌تواند براى تزكيه نفس و تجلّى انوار الهى بر قلب زائر در امكنه مختلفه و مواقف متفاوته داشته باشد. و هر چه كه حاجى حضور قلب و اخلاص نيّت و توجّه خود را بيشتر نمايد طبعاً نزول مراتب رَوح و انوار و ظهور اسماء و صفات علياى پروردگار در قلب و سرّ او بيشتر خواهد شد، و موجب سكونت خاطر و انشراح صدر و محو تعلّقات و ارتكاز بر محوريّت توحيد و اقبال بر لقاء خدا خواهد گرديد.

و اين نكته از متون احاديث و اخبار و صريح روايات و آثار از ائمّه هدى صلوات اللَه عليهم أجمعين به خوبى مشهود و هويداست.

درست مانند نماز كه هر چه حضور قلب و توجّه به توحيد و حقيقت عبوديّت در آن بيشتر، به همان ميزان مقبوليّت و تقرّب آن به ساحت قدس اله بيشتر خواهد بود، و تحقّق مسكنت و ذلّت و عبوديّت در قبال حضرت احديّت در وجود مصلّى افزون‌تر خواهد شد. و هر چه انسان بيشتر به ظواهر صلوة و رعايت قواعد عربيّت و تجويد و لحاظ جودت و تحسين كلمات و عبارات و سجع و قافيه در ادعيه را بنمايد، حظّ و نصيب او از حقيقت صلوة و مقرّبيّت او كمتر خواهد بود. آيا نمازى را كه مولى علىّ عليه السّلام بجاى مى‌آورد اين چنين بود؟ آيا تمركز و توجّه‌ او به تلفظ صحيح مخرج صاد و عين و ظاء بود؟ اگر چنين بود پس اين حالات عجيب و غلبه جذبات و بوارق الهى، و در نتيجه بروز محو و سستى و عروض حالت اغماء و افتادن به روى زمين و از خود بيخود شدن‌ها از كجا مى‌آمد؟ و همينطور در ساير ائمّه عليهم السّلام و اصحاب آنها. و چگونه ممكن است شخصى توجّه خود را صرف در تحسين كلمات و عبارات بنمايد و در عين حال تمركز تامّ نسبت به معانى عبارات و ادعيه و اذكار نيز داشته باشد! اين از محالات است.

بلى انسان لازم است بقدر امكان در تصحيح كلمات بر وفق قواعد تجويد و عربيّت اهتمام داشته باشد، امّا نه اينكه اين مسأله بعنوان اصل لايتغيّر و لايتبدّل و غير قابل تشكيك در صحّت و بطلان اصل نماز قرار گيرد؛ بطوريكه اگر فردى عادى در اداء كلمات نماز اختلافى با رعايت موازين تجويد داشته باشد حكم به بطلان نماز او داده و قضاء تمام نمازهايش را بر ذمّه او و ذمّه ولد اكبر پس از مرگ مستقرّ بدانيم!

أعاذنا اللَه تعالى من الخطايا و الزَّلّات و الفُتيا بغير التّفقّهِ و المعرفة و سدِّ أبواب المعرفة و الخيرات على العباد و إيرادِهم فى الشّبهات و الهلكات و الموبِقات.

## ملاقات مرحوم حداد با آیت اللَه زنجانی فهری در مسجد الخیف

( مرحوم حداد) می فرمودند: يك شب كه با رفقا به مسجد الخَيف داخل شديم، ديدم آقاى حاج سيّد احمد زنجانى با جميع رفقاى طهرانى و ايرانى گرد هم نشسته، و منظور حضرت آية اللَه حاج سيّد احمد فَهرى زنجانى دامت بركاته مى‌باشند كه از شاگردان اخير مرحوم قاضى، و از ارادتمندان مرحوم حاج شيخ محمّد جواد انصارى همدانى است. مردى است فاضل و عالم و خوش فهم، و در ترويج دين كوشا و ساعى. در مراجعت از نجف مدّتى در باختران در مسجد جامع مشغول تدريس و اقامه جماعت و تبليغ بود؛ سپس در طهران، و پس از آن در زمان انقلاب اسلامى ايران از طرف رهبر كبير فقيد به شام عازم و در دمشق مشغول اقامه شعائر دينى است. حقير با ايشان سوابق ارادت و آشنائى و دوستى دارم، و در سفر اخير حقير به بيت اللَه الحرام در مِنى شرف ملاقات دست داد، و يكبار هم در مشهد مقدّس در حرم مطهّر توفيق زيارتشان حاصل شد؛ و در هر دو بار حقير را به «شام» دعوت فرمودند و موانع سفر را خود به عهده گرفتند. ولى مع الاسف تا بحال توفيق تشرّف و اجابت دعوت معظّم له براى بنده دست نداده است.

ايشان سخت از وضع طهارت و نجاست حجّاج و مَعابر ناراحت است، و گويا نيز در وقت دخول به مسجد الخَيف ترشّحى از آن آبها به ايشان شده است، و ايشان را چنان متغيّر نموده بود كه: خداوندا! بارالها! ميخواهيم دو ركعت نماز با طهارت در مسجد تو بجاى آوريم، ببين مگر اين عربها و اين مردم با اين وضع و كيفيّت ميگذارند؟!

من به او پرخاش كردم و گفتم: مريدى از نزد استادش، حضور بزرگى رفت. آن مرد بزرگ به او گفت: ما عَلَّمَكُمْ استاذُكُم؟! «استاد شما به شما چه چيزى تعليم كرده است؟!» مريد گفت: عَلَّمَنا استاذُنا بِالْتِزامِ الطّاعاتِ و تَركِ الذُّنوبِ! «استاد ما به ما التزام به طاعتهاى خدا و ترك نمودن گناهان را تعليم نموده است!»

التزام به طاعات و تجنّب از معاصى بدون توجّه به خدا، مجوسيّت محضه است‌

آن بزرگ گفت: تِلْكَ مَجوسيَّةٌ مَحْضَةٌ؛ هَلّا أمَرَكُمْ بِالتَّبَتُّلِ إلَى اللَه وَ التَّوَجُّهِ إلَيْهِ بِرَفْضِ ما سِواهُ؟!

 «اين كارها صرفاً آداب دين مجوس است (زردشتيها كه قائل به دو مبدأ خير و شرّ، و نور و ظلمت‌اند). چرا شما را امر نكرد تا يكسره به سوى خدا برويد، و توجّهتان به وى باشد؛ به فراموش كردن و دور ريختن ما سواى خدا؟!»

آقا جان من! شما چرا دين خدا را عوض مى‌كنيد؟! چرا شريعت را وارد پيچ و خم مى‌نمائيد؟! چرا مردم را از خدا مى‌بُريد و به اعمالشان سوق ميدهيد؟! مگر دين رسول اللَه دين آسان و راحت نيست؟! مگر نفرمود: بُعِثْتُ عَلَى شَرِيعَةٍ سَمْحَةٍ سَهْلَةٍ. «من بر شريعت بدون گير و بند، و شريعت قابل إغماض و گذشت، و شريعت آسان مبعوث شده‌ام.»؟! مگر رسول خدا و أئمّه‌ نفرموده‌اند: هر چيز، به هر شكل و صورت و در هر زمان و مكان طاهر است، مگر آنوقت كه علم يقينى به نجاست آن پيدا كنى؟!

شما مطلب را واژگون نموده‌ايد و ميگوئيد: همه چيزها نجس است تا ما علم يقينى به طهارت آن پيدا كنيم!

چرا دست از سر مردم بر نميداريد؟! چرا مردم را با پيغمبرشان و با دين سهل و سَمْحه و آسانشان رها نمى‌كنيد؟! چرا راه توجّه و انقطاع به خدا را مى‌بنديد؟! چرا بر روى باب مفتوح قفل ميزنيد؟!

همه مردم حجّ مى‌كنند، بايد از ميقات كه احرام مى‌بندند تا وقت تقصير و قربانى كه از احرام بيرون مى‌آيند توجّهشان به خدا باشد. غير از خدا نبينند و نشنوند، و ذهنشان يك لحظه از خدا منقطع نگردد. اعمال و رفتار را نبايد به نظر استقلالى نظر كرد. تكاليفى است از طواف و نماز و غيرهما كه طبعاً انجام داده مى‌شود؛ و در تمام اين اعمال بايد منظور خدا باشد، نه عمل. بايد فكر و انديشه به خدا باشد نه به صحّت و بطلان عمل. اين همان مجوسيّت محضه است كه خداوند واحد را مختفى نموده و دو خداى عمل خوب و عمل بد را بجاى آن نشانده است.

اين مردم بدبخت را شما از ميقات تا خروج از احرام از خدا جدا مى‌كنيد! از وقت احرام در تشويش مى‌اندازيد كه مبادا ترشّحى به بدنم، به احرامم برسد. مبادا شانه‌ام از خانه منحرف شود. مبادا در حال طواف از مطاف بيرون آيم. مبادا نمازم باطل باشد. مبادا طواف نِساءَم باطل آيد و تا آخر عمر زن بر خانه‌ام حرام باشد.

هيچيك از اينها در شريعت نيامده است. همين نماز معمولى كه خود مردم ميخوانند درست است. طوافشان درست است. شما آنها را باطل مى‌كنيد و مُهر بطلان به آنها ميزنيد! و ترشّح همين آبهاى مشكوك را نجس دانسته ايد!

و در اينصورت، حجّ مردم بكلّى ضايع شده است. يعنى حاجى كه بايد از ميقات تا پايان عمل همه‌اش با خدا باشد، و با تقصير و حَلْق از انقطاع به خدا و احرام با خدا بيرون آيد؛ از ابتداى احرام از خدا منصرف مى‌شود، و اين انصراف و تشويش و تزلزل براى او باقى مى‌ماند تا آخر عمل؛ وقتى از عمل فارغ شد، اينجا نفس راحتى مى‌كشد و خدا را مى‌يابد.

## احتیاطهایی که مستلزم توجه به نفس عمل و غفلت از خداست غلط می باشد

تمام احتياطهائى كه در اين موارد انجام داده مى‌شود و مستلزم توجّه به نفسِ عمل و غفلت از خداست، همه‌اش غلط است.

در شريعت رسول اللَه و در زمان رسول اللَه كجا اينگونه احتياط كاريهاى عَسِر و حَرِج آمده است؟ اصل اوّلى عدم عُسْر و عدم حَرَج و عدم ضَرر است. اصل اوّلى ما در قرآن كريم ﴿وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا﴾ است. (يعنى يكسره از همه ببُر و به خداوند روى آور). مراد حقيقى از احتياط در «وَ خُذْ بِالاحْتياطِ فى جَميعِ ما تَجِدُ إلَيْهِ سَبيلًا»

احتياطى را كه مرحوم قاضى قدَّس اللَه سرَّه در ضمن حديث عنوان بصرى دستور العمل همه شاگردهايش قرار داده بود كه: وَ خُذْ بِالاحْتِيَاطِ فِى جَمِيعِ مَا تَجدُ إلَيْهِ سَبِيلًا (و در هر جائى كه به سوى احتياط راه يافتى آنرا پيشه خود ساز!) منظور عملى است كه راه انسان را به خدا باز كند، نه آنكه موجب سدّ طريق شود، و راه توجّه و ابتهال و حضور قلب را بگيرد. مقصود عملى است كه براى مؤمن يقين آورد و وى را در ايمان مستحكم كند، نه آنكه او را متزلزل و مشوّش كند، و بيت اللَه الحرام را در نزد او خانه عقوبت مُجَسّم كند.

و حجّ اين خانه را يك عمل جبرى اضطرارى از ناحيه أهرمن شيطانى براى عقوبت جلوه دهد. اين همان مجوسيّت محضه است.

همه غذاهاى مسافران و ميهمانخانه و آشاميدنيهاى آنها حلال و طاهر است، همه آبهاى مترشّحه از ناودانها و جويها طاهر است مگر زمان علم به نجاست. بنابراين اى آقاى من اينك با اين ترشّحى كه به تو شده است برخيز و نمازت را بجاى آور، و اصلًا تصوّر نجاست و عدم طهارت در خودت منماى كه بدون شكّ از تسويلات شيطان است كه ميخواهد انسان را از فيض عظيم نماز و بيتوته و توجّه و دعا در اين مسجد شريف محروم دارد.[[20]](#footnote-20)

## بيان كنندگان مسائل شرعى در حج با ايراد شبهات حجاج را در دلهره و تشويش قرار مى‌دهند

حال بيائيم و ببينيم افرادى كه موظّف به بيان مسائل شرعيّه حجّ و رفع اشكال از افعال و اعمال حجّاج و متعهّد به تصحيح مناسك حجّ مى‌باشند چطور با ايراد شبهات و القاء مخوّفات نسبت به نمازهاى حاجى و على الخصوص نماز طواف نساء و حكم به بطلان نماز در صورت عدم رعايت صحيح تلفّظ كلمات چه بر سر آنها و حجّ آنها و نيّت پاك آنها در مى‌آورند! و چگونه آنها را در تشويش و اضطراب و دلهره قرار مى‌دهند! و چگونه حجّ را بر آنها فاسد مى‌گردانند! و چگونه ترس از عواقب بطلان حجّ و بقاء در احرام و يا بقاء بر حرمت تماس و نكاح را بر وجود آنان مستولى مى‌نمايند!

مگر نماز طواف نساء با نمازهاى ساير اوقات و نماز صبح تفاوت دارد؟! و چرا در مورد ساير نمازها حكم به بطلان و اخذ نائب نمى‌كنيد؟ و چگونه از ادلّه جواز و يا وجوب نائب در صورت عدم استطاعت بر اداء و اتيان عملى از اعمال حجّ حكم به وجوب استنابه از صلوة طواف نساء را مى‌كنيد، درحاليكه تكليف الهى بر آن فرد اتيان نماز به همان كيفيّت موجوده بالفعل و قدرت بر اداء صلوة به نحو عادى و متعارف اوست؟ و آنگاه شخص حاجى با هزار ترس و دلهره از بطلان نماز و ترتّب عواقب بطلان، يكسره خود را در خسران و بدبختى و بيچارگى احساس نموده براى دفع اين محظور به هر وسيله‌اى متمسّك مى‌گردد، و آن افراد هم كه فرصت را غنيمت شمرده با اخذ مبالغ قابل توجّه استنابه از نماز را به عهده مى‌گيرند، و بازار داد و ستد و معاملات را حتّى در عبادات و اعمال رونق و صفا مى‌بخشند![[21]](#footnote-21)

## مورد ديگرى را كه مى‌توان در اعمال حجّ بر شمرد مسأله طواف به دور خانه خداست.

چنانچه اخبار و روايات دلالت دارند، بايد حاجى طواف بدور خانه خدا را از سمت چپ شروع نمايد؛ يعنى ابتداى حركت او بايد از حجرالأسود بسمت باب كعبه و بعد حجر إسمعيل و همينطور ادامه دهد تا دوباره به حجرالأسود برسد.

يعنى بايد در موقع طواف، كعبه در سمت چپ او واقع گردد و به اين نحو ادامه دهد تا هفت شَوْط او تمام گردد. و در اين بين از ادعيه و اذكار در روايات بسيار وارد شده است، و حاجى در هنگام طواف بايد به اين ادعيه مشغول باشد.

امام رضا عليه السّلام هنگام طواف دستها را بلند نموده دعا مى‌كردند

در روايت است كه امام رضا عليه السّلام در هنگام طواف دستها را بطرف آسمان بلند مى‌كرد و مى‌فرمود:

يَا اللَه! يَا وَلِىَّ الْعَافِيَةِ وَ خَالِقَ الْعَافِيَةِ وَ رَازِقَ الْعَافِيَةِ وَ الْمُنْعِمُ بِالْعَافِيَةِ وَ الْمَنَّانُ بِالْعَافِيَةِ وَ الْمُتَفَضِّلُ بِالْعَافِيَةِ عَلَىَّ وَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ! يَا رَحْمنَ الدُّنْيَا وَ الْأخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا! صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ ءَالِ مُحَمَّدٍ، وَ ارْزُقْنَا الْعَافِيَةَ، وَ دَوَامَ الْعَافِيَةِ، وَ تَمَامَ الْعَافِيَةِ، وَ شُكْرَ الْعَافِيَةِ فِى الدُّنْيَا وَ الْأخِرَةِ؛ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.[[22]](#footnote-22)

مرحوم شيخ صدوق در «عيون الأخبار» روايت مى‌كند از سعد بن سعد از امام أبوالحسن علىّ بن موسى الرّضا عليهما السّلام؛ سعد مى‌گويد: با امام رضا عليه السّلام مشغول طواف بودم تا جائيكه به مقابل ركن يمانى رسيديم؛ حضرت ايستاد و دستش را بطرف آسمان بلند كرد و عرضه داشت: «اى پروردگار! اى كسيكه عافيت به دست توست، و بوجود آورنده عافيت هستى، و عطا كننده عافيت مى‌باشى، و نعمت عافيت را به بندگانت ارزانى مى‌دارى، و بر بندگانت منّت مى‌گذارى بواسطه عافيت بر آنها؛ و اى كسيكه به لطف خود عافيت را بر من و بر جميع مخلوقاتت كرامت مى‌بخشى! اى پروردگار رحمان در دنيا و آخرت و رحيم در دنيا و آخرت (انعام عامّ و خاصّ در هر دو نشأه)! بر محمّد و آل محمّد درود بفرست و نصيب ما عافيت بفرما، و آنرا دوام بخش و تمام و منتهاى عافيت را بر ما ارزانى بدار، و شكر بر عافيت را در دنيا و آخرت روزى ما بگردان؛ اى رحم كننده‌ترين رحم كنندگان.» و كذلك مرحوم كلينى با سند متّصل خود از عبداللَه بن سنان از امام صادق‌ عليه السّلام روايت مى‌كند كه فرمود:

يُسْتَحَبُّ أَنْ تَقُولَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْحَجَرِ: اللَهمَّ ءَاتِنَا فِى الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِى الْأخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ! وَ قَالَ: إنَّ مَلَكاً مُوَكَّلًا يَقُولُ: ءَامِينَ![[23]](#footnote-23)

« مستحبّ است كه حاجى در هنگام طواف بين ركن يمانى و حجرالأسود بگويد:

خدايا در دنيا بما نيكى عطا فرما و در آخرت نيز نيكى عطا فرما، و ما را از عذاب آتش حفظ فرما! بعد حضرت فرمودند: ملكى از ملائكه پروردگار مى‌گويد: آمين!»

و روايات عديده ديگرى نيز حاكى است كه شخص طائف مستحبّ است زبان او به ذكر اذكار خصوصاً صلوات بر محمّد و آل محمّد و ادعيه مأثوره مترنّم باشد و توجّه او به معانى اذكار و ادعيه متمركز گردد.

تفسير نادرست از قرار دادن كعبه در حين طواف در سمت چپ‌

حال چطور ممكن است شخصى هم دقيقاً متوجّه سمت كعبه باشد و هم به اذكار و توجّه به ادعيه مشغول گردد؟!

به عبارت ديگر: آيا مى‌شود انسان دقّت در سمت‌گيرى كعبه و محاذات دقيق شانه چپ با كعبه خصوصاً هنگام عبور از زاويه بيت اللَه را با توجّه تامّ به اذكار و خلوص نيّت و اشتغال به ياد محبوب جمع نمايد؟

بديهى است پرداختن به ظاهر طواف و تفسير نادرست از محاذات مِنكَب أيسر با كعبه مكرّمه موجب تعطيل بالكلّيّه جميع حيثيّات و شؤون حاجى در هنگام اشتغال به اين فريضه مهمّ خواهد شد، و يكسره او را در اشتغال به محاسبه و دقّت در زاويه‌هاى بيت اللَه، و بالمآل عدم فهم و ادراك از حقيقت طواف و تعطيل قوا و حضور در محضر حضرت ربوبى وا مى‌دارد؛ و طوافى را كه بايد كاملًا با حضور قلب و توجّه سرّ به مبدأ اعلى و انغمار در بحار انوار شهود و حضور حضرت حقّ باشد، به يك عمل خشك و جامد و توخالى و ظاهرى بى محتوى مبدّل خواهد نمود. آيا مقصود و منظور ائمّه دين ما از طواف اين طواف است يا طواف ديگرى؟! قضاوت با خوانندگان و متأمّلين و متدبّرين خواهد بود.

حال بايد توجّه نمود كه چطور با عدم فهم صحيح مسأله طواف و تفسير ناصواب آن براى مردم بى‌اطّلاع از رمز و رموز حقائق اعمال، و توجيه نادرست بعضى از روحانيون كاروانها، مردم عوام بجاى پرداختن به حجّ صحيح و واقعى و توجّه به آنچه كه رسول خدا و ائمّه معصومين عليهم السّلام بيان فرموده‌اند، كه همانا رشد و رقاء و استفاضه از جلوات خاصّه اين عمل بسيار مؤكّد است، آنها خود را بظاهرى آراسته و بدور از تلقّى معانى و روحانيّت مشغول مى‌دارند و موجب سدّ ابواب خيرات و بركات الهى بر آنان مى‌گردند.

1. نهج البلاغة، شرح محمّد عبده، خطبه ١، جزء اوّل، ص ٢٧. [↑](#footnote-ref-1)
2. من لايحضره الفقيه، ج ٤، از ص ٣٥٢ الى ٣٧٥. [↑](#footnote-ref-2)
3. مطلع انوار ج ٢، ص ٣٢٢. [↑](#footnote-ref-3)
4. الكافى، كتاب الحج، باب فرض الحج و العمرة، حديث ٨، ج ٤، ص ٢٦٦. [↑](#footnote-ref-4)
5. همان مصدر، حديث ٥، ص ٢٦٥. [↑](#footnote-ref-5)
6. اسرار ملكوت، ج‏١، ص: ١٥٤ الی ص ١٥٧. [↑](#footnote-ref-6)
7. روح مجرد ص ٥٠٠. [↑](#footnote-ref-7)
8. روح مجرد ص ٩٨. [↑](#footnote-ref-8)
9. وسائل الشّيعة، كتاب الحجّ، أبواب وجوبه و شرائطه، الباب ٥، حديث ٢، ج ١١، ص ٢٤ هذا نصّه: مُحَمَّدِ بْنِ عَلىِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بابِوَيْهَ بِأسانيدِهِ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتُرىِّ وَ هِشامِ بْنِ سالِمٍ وَ مُعاويةِ ابْنِ عَمَّارٍ وَ غَيْرِهِمْ عَنْ أبى عَبْدِاللَهِ (عَلَيْهِ السَّلامُ) قالَ: لَوْ أنَّ النّاسَ تَرَكوا الْحَجَّ لَكانَ عَلَى الْوالى أنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَ عَلَى الْمَقامِ عِنْدَهُ؛ وَ لَوْ تَرَكوا زيارَةَ النَّبىِّ (صَلَّى اللَهُ عَلَيْهِ وَ ءَالِهِ وَ سَلَّمَ) لَكانَ عَلَى الْوالى أنْ يُجْبِرَ هُمْ عَلَى ذَلِكَ وَ عَلَى الْمَقامِ عِنْدَهُ؛ فَإنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ أمْوالٌ أنفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ مالِ الْمُسْلِمينَ. [↑](#footnote-ref-9)
10. الكافى، كتاب الحج، باب الاجبار على الحج، حديث ٢، ج ٤، ص ٢٧٢. [↑](#footnote-ref-10)
11. المحاسن، باب الاستطاعة و الاجبار و التفويض، حديث ٤٦٥، ج ١، ص ٢٩٦. [↑](#footnote-ref-11)
12. وسائل الشّيعة، كتاب الحجّ، أبواب وجوبه و شرائطه، الباب ٣، حديث ٢، ج ١١، ص ١٩. [↑](#footnote-ref-12)
13. وسائل الشّيعة، كتاب الحجّ، أبواب وجوبه و شرائطه، باب ٤٥، حديث ١٨، ج ١١، ص ١٢٨؛ قالَ: وَ قالَ أبوجَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلامُ): أتَى ءَادَمُ (عَلَيْهِ السَّلامُ): هذا الْبَيْتَ ألْفَ ءَاتيَةٍ عَلَى قَدَمَيْهِ، مِنْها سَبْعُمِئَةِ حِجَّةٍ، وَ ثَلاثُمِئَةِ عُمْرَة ؛ و حديث ٢٠ فى ضمن الحديث: قالَ أميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ (حينَ سُئِلَ) كَمْ حَجَّ ءَادَمُ مِنْ حِجَّةٍ؟ فَقالَ لَهُ: سَبْعَمِئَةِ حِجَّةٍ ماشيًا عَلَى قَدَمَيْهِ؛ وَ أيضًا حديث ٣٤، من هذا الباب‏؛ و أيضاً فى ص ١٢٦، باب ٤٥، حديث ١٢؛ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلىِّ بْنِ فَضّالٍ، عَنْ يونُسِ بْنِ يَعْقوبَ، عَنْ عُمَرِ بْنِ يَزيدَ، عَنْ أبى‏عَبْدِ اللَهِ (عَلَيْهِ السَّلامُ) قالَ: حَجَّ رَسولُ اللَهِ (صَلَّى اللَهُ عَلَيْهِ وَ ءَالِهِ) عِشْرينَ حِجَّةً. و أيضاً حديث ٣٣ من ذلك الباب، ص ١٣٢؛ عَنْ زُرارَةٍ قالَ: سَمِعْتُ أبا جَعْفَرٍ وَ أبا عَبْدِاللَهِ مِنْ بَعْدِهِ (عَلَيْهِما السَّلامُ) يَقولانِ: حَجَّ رَسولُ اللَهِ (صَلَّى اللَهُ عَلَيْهِ وَ ءَالِهِ) عِشْرينَ حِجَّةً مُسْتَتِرَةً. [↑](#footnote-ref-13)
14. وسائل الشّيعة، كتاب الحجّ، أبواب وجوبه و شرائطه، باب ٣٢، حديث ٣، ج ١١، ص ٧٨؛ وَبِإسْنادِهِ عَنْ موسَى بْنِ الْقاسِمِ، عَنْ ابْنِ أبى عُمَيْرَ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنِ الْحَلَبىِّ، قالَ: سَألْتُ أبا عَبْدِ اللَهِ (عَلَيْهِ السَّلامُ) عَنْ فَضْلِ الْمَشْىِ؟ فَقالَ: إنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلىٍّ قاسَمَ رَبَّهُ ثَلاثَ مَرّاتٍ حَتَّى نَعْلًا وَ نَعْلًا، وَ ثَوْبًا وَ ثَوْبًا، وَ دينارًا وَ دينارًا، وَ حَجَّ عِشْرينَ حِجَّةً ماشيًا عَلَى قَدَمَيْهِ. [↑](#footnote-ref-14)
15. وسائل الشّيعة، كتاب الحجّ، أبواب وجوبه و شرائطه، باب ٣٢، حديث ١١، ج ١١، ص ٨١؛ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمانِ الْمُفيدِ فى (الْإرشادِ) عَنْ أبى مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أحْمَدِ ابْنِ مُحَمَّدِ الرّافِعىِّ، عَنْ إبْراهيمِ بْنِ عَلىٍّ، عَنْ أبيهِ قال: حجَّ عَلىُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِما السَّلامُ) ماشيًا فَسارَ عِشْرينَ يَوْمًا مِنَ الْمَدينَةِ إلَى مَكَّةَ. [↑](#footnote-ref-15)
16. بحار الأنوار، تاريخ الامام موسى بن جعفر عليهما السّلام، باب ٥، حديث ٢، ج ٤٨، ص ١٠٠، عن «قرب الاسناد» طبع آل البيت، ص ٢٩٩؛ علىُّ بن جَعفرٍ قالَ: خَرَجْنا مَعَ أخى موسَى ابن جَعفَرٍ عليه السَّلامُ فى أربعَ عمر يَمشى فيها إلَى مكّةَ بِعيالِهِ وَ أهلِه، واحِدة مِنهُنَّ مَشَى فيها سِتَّةً و عِشرينَ يَومًا، و أُخرى خَمْسَةً و عِشرينَ يَومًا، و أُخرى أربَعةً و عِشرينَ يَومًا و أُخرى أحدًا و عِشرينَ يومًا. [↑](#footnote-ref-16)
17. نهج البلاغة، شرح محمّد عبده، ج ٣، ص ٧٧، نامه ٤٧، من وصيّة له عليه السّلام للحسن و الحسين عليهما السّلام لمّا ضربه ابنُ ملجم لعنه الله. [↑](#footnote-ref-17)
18. الملهوف على قتلى الطّفوف، ص ١٢٧؛ هذا نصّه: وَ رُويَتْ بِالْإسْنادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ داودَالْقُمّىِّ بِالْإسْنادِ عَنْ أبى عَبْدِ اللَهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: جآءَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفيَّةِ إلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ فى اللَيْلَةِ الَّتى أرادَ الْحُسَيْنُ الْخُروجَ فى صَبيحَتِها عَنْ مَكَّةَ، فَقالَ لَهُ: يا أخِى! إنَّ أهْلَ الْكوفَةِ مَنْ قَدْ عَرَفْتَ غَدْرَهُمْ بِأبيكَ وَ أخيكَ، وَ قَدْ خِفْتُ أنْ يَكونَ حالُكَ كَحالِ مَنْ مَضَى؛ فَإنْ رَأيْتَ أنْ تُقيمَ فَإنَّكَ أعَزُّ مَنْ بِالْحَرَمِ وَ أمْنَعُهُ. فَقالَ: يا أخى خِفْتُ أنْ يَغْتالَنى يَزيدُ بْنُ مُعاويَةَ بِالْحَرَمِ، فَأكونَ الَّذى يُسْتَباحُ بِهِ حُرْمَةُ هَذا الْبَيْتِ. [↑](#footnote-ref-18)
19. روح مجرد ص ١٤٢ الی ١٤٦. [↑](#footnote-ref-19)
20. بياد مى‏آورم روزى به اتّفاق مرحوم والد- رضوان الله عليه- به ديدن چشم پزشك ايشان جناب صديق محترم و برادر عزيزم آقاى دكتر حاج سيّد حميد سجّادى- وفّقه الله لمرضاته- به منزلشان رفتيم. در ضمن مكالمات، صحبت از بعضى احتياطهاى بيجا و تكرار در اعمال كه موجب تشويش خاطر و ايجاد شكّ و ترديد در صحّت عبادت مى‏شود بميان آمد. ايشان بمناسبت، داستانى بس تأسّف‏انگيز از سفر حجّ واجب خود و كيفيّت بيان احكام و مسائل روحانى كاروان نمودند كه حقيقتاً تمام افراد مجلس را در تألّم و تأثّر شديد فرو برد. [↑](#footnote-ref-20)
21. ايشان گفتند: بواسطه تشكيك آن روحانى در اعمال حجّ ما مجبور بوديم هر عملى را چند بار تكرار نمائيم تا يقين به صحّت آن پيدا نمائيم. منجمله من هفده بار نماز طواف نساء خواندم و آنچنان دلهره و اضطراب مرا فرا گرفت كه اصلًا نفهميدم چه حجّى بجاى آوردم و از كجا شروع كردم و به كجا ختم نمودم! و بحدّى اين كيفيّت عمل روحانى مذكور اثر سوئى در من گذاشت كه بكلّى از حجّ بيزار و برىّ گشتم و با خود عهد كردم تا زنده هستم ديگر به مكّه بر نگردم. و در آخر به آن روحانى گفتم: در روز قيامت ترا پيش جدّم رسول خدا مى‏برم و به او مى‏گويم: اگر حجّ اينست كه اين روحانى به ما آموخت من از دين تو برمى‏گردم، و اگر آن است كه خلافش را به ما آموخت دادِ من را از اين فردى كه ما را بكلّى از حجّ بيزار نمود بگير! و ايشان حتّى در هنگام بيان اين داستان آنچنان ملتهب و مضطرب گرديده بود كه مرحوم والد با دست اشاره كردند كه به صحبت ادامه ندهد. وقتى كه از منزل آقاى دكتر سجّادى بيرون آمديم مرحوم والد- رضوان الله عليه- رو كردند به من و فرمودند: ببين اين روحانى‏ها با دين مردم چه مى‏كنند! و چطور آنها را با احتياطهاى بى‏جا و بيمورد از دين بيزار مى‏كنند، و آن حجّى را كه بايد طعم حلاوت آن و انبساط قلب و انشراح صدرى كه از آن حاصل مى‏شود موجب شوق و رغبت و عشق به مراجعت مجدّد به حرم الهى گردد بر آنها زهر مار مى‏نمايند! و همچون ديو و غولى مهيب موجب تنفّر و انزجار آنها مى‏گردانند، بطورى كه ديگر جرأت تكرار اين فريضه بزرگ را در خود نمى‏بينند. چنانچه خود ايشان مكرّر مى‏گفتند: ديگر من به حجّ يا عمره نخواهم رفت. البتّه ناگفته نماند: حقير پس از مدّتى طىّ مباحثاتى پيرامون سهل و آسان بودن شريعت مقدّس اسلام با ايشان به ذكر اين نكته پرداختم و براى ايشان مستدلّاً ثابت كردم كه كردار آن روحانى كاروان صددرصد باطل و بر خلاف سنّت و روش زعماى دين بوده است و هيچگاه خداى متعال بدين اعمال و راهنمائيها رضايت ندارد، و اگر با هم به سفرى به حجّ يا عمره مشرّف شويم خواهيد ديد كه اين حجّ چقدر شيرين و دلپسند و با طمأنينه و روح افزا و دلچسب است، بطوريكه هر سال شوق ديدار خانه محبوب و ملاقات با جلوات مخصوصه حجّ شما را به آنسوى بكشاند و نه تنها هيچگونه اضطراب و تشويشى عارض شما نگردد، بلكه دائماً در حال بهجت و سرور تمنّاى حضور بيشتر و فيض كاملترى را بنمائيد؛ گرچه مع الأسف هنوز توفيق تشرّف در معيّت صديق محترم براى حقير دست نداده است. رزقنا الله جميعاً الوفود إلى بيته الكريم على ما هدانا الله و هدانا رسولُه و الأئمّة المنتجبين عليهم السّلام، آمين. [↑](#footnote-ref-21)
22. وسائل الشّيعة، كتاب الحج، ابواب الطواف، باب ٢٠، حديث ٧، ج ١٣، ص ٣٣٥؛ و عيون أخبار الرّضا عليه السّلام، ج ٢، ص ١٦. [↑](#footnote-ref-22)
23. الكافى، كتاب الحج، باب الطواف و استلام الاركان، حديث ٧، ج ٤، ص ٤٠٨. [↑](#footnote-ref-23)